

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

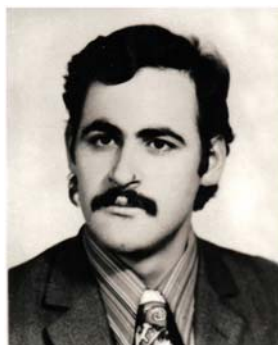
afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیازان

فرستنده: بابک آزاد

۰۵ اپریل ۲۰۱۳



به یاد گرامی چریک فدائی خلق،

رفیق کیومرث سنجری

رفیق کیومرث سنجری دومین چریک فدائی خلق جان باخته از خانواده سنجری است. انقلابی کمونیستی که در راه آزادی و تحقق خواست های به حق و انقلابی کارگران و توده های تحت ستم ایران یکی از طولانی ترین زندگی های بسیار دشوار اما پر بار مخفی در زیر سلطه سازمان جهنمی امنیت شاه و شرایط اختناق و دیکتاتوری حاکم را از سر گذراند و بی وقفه و پی گیر همه وجود و توانائی ها و قابلیت هایش را در راه رشد و اعتلای سازمان چریکهای فدائی خلق نهاد.

دو برادر او یکی رفیق خشایار سنجری، کادر برجسته چریکهای فدائی خلق، انقلابی پرشوری که اکثر عملیات مسلحانه مهم این سازمان در سال ۱۳۵۳ علیه دشمنان مردم با شرکت او صورت گرفته بود و در فروردین [حمل] سال ۱۳۵۴ در جریان حمله مزدوران مسلح رژیم شاه به خانه تیمی او و رفقاییش در قزوین، طی درگیری با آن مزدوران، به شهادت رسید. برادر دیگر وی، چریک فدائی خلق، رفیق فریبرز سنجری است که در دهه ۵۰ به عنوان یکی از زندانیان سیاسی مقاوم در زندان های رژیم شاه شناخته می شد. او پس از تحمل ۸ سال زندان، با خیزش توده های مبارز ایران در سال ۵۷ از زندان آزاد و در حالی که همچنان به نظرات کمونیستی تئوریکسین های چریکهای فدائی خلق، رفقاء مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان و به آرمان های انقلابی سازمان مؤمن و وفادار مانده بود، همراه رفقای دیگر، تشکل چریکهای فدائی خلق را از نو سازمان داد و تا به امروز در این تشکیلات فعالیت می کند.

زندگی مبارزاتی کیومرث و برادران و دوستان مشترکشان که هر یک بعدها به چهره های شاخص در سازمان چریکهای فدائی خلق و در جنبش مسلحانه تبدیل شدند، بیانگر و نمادی از شرایط مبارزاتی جدیدی بود که در نیمه دوم

دهه چهل در جامعه ایران شکل می گرفت و نوجوانان و جوانانی چون این انقلابیون مبارز را در درون خود پرورش می داد. رفقای فدائی چون محمد رضا یثربی، جلال فتاحی، عبدالله پنجه شاهی و ... که از دوستان خشایار و کیومرث بودند، قبل از پیوستن به سازمان هر یک نوجوانان مبارزی بودند که با هم فعالیت های مبارزاتی مشترکی داشتند. خود کیومرث همراه با برادرانش در همه رویدادهای مبارزاتی برجسته نیمه دوم دهه چهل در تهران از مبارزه مردم در اعتراض به گران شدن بلیط اتوبوس گرفته تا تظاهرات بزرگ توده ها در مراسم هفتم و چهلم تختی تا اعتصابات پر شور دانشجویان در آن سال ها، به طور فعال شرکت داشت.

کیومرث که در خرداد ماه [جوزا] سال ۱۳۲۹ در ملایر چشم به جهان گشوده بود و دوره اول کودکی اش را نیز در این شهر گذرانده بود، با انتقال خانواده به تهران، دوران دبستان و دبیرستان خود را در تهران گذرانید. بعد از اتمام دبیرستان، در سال ۱۳۴۷ به دانشکده علم و صنعت واقع در منطقه نارمک تهران که در ابتداء دانشسرای عالی نارمک خوانده می شد، وارد شده و در رشته برق و مکانیک ادامه تحصیل داد. با توجه به وجود جو سیاسی در خانواده و این که پدر و مادر او از طرفداران مبارزات ملی دکتر مصدق علیه امپریالیست ها و شاه بودند، گرایش به مبارزه سیاسی خیلی زود در او شکل گرفته بود. به همین خاطر در دانشگاه در ارتباط با محیط سیاسی جدیدی که در آن قرار گرفت به مطالعه اندیشه های انقلابی و مارکسیستی روی آورد و به عنوان یک مبارز سیاسی که خواهان رهایی کارگران از قید هر گونه ستم و استثمار و همچنین خواهان رهایی همه توده های تحت ستم ایران از زیر سلطه امپریالیست ها و رژیم دست نشانده شان، رژیم شاه بود وارد عرصه مبارزه شده و در مبارزات جاری در جامعه با مبادرت به اعمال انقلابی چندی فعالانه شرکت جست.

در شرایطی که حضور وسیع دانشجویان از میان اقشار و طبقات گوناگون جامعه در دانشگاه ها و اعتراض آنها به اوضاع ظالمانه حاکم بر ایران، دانشگاه ها را به سنگر مبارزه برای آزادی تبدیل کرده بود، رفیق کیومرث سنجرى همراه با مبارزان دیگری چون خشایار سنجرى، محمد رضا یثربی، ابراهیم آزادسرو، جلال فتاحی و تعدادی دیگر با شرکت در اعتصابات دانشجویی و با فعالیت های مبارزاتی خود به چهره های شاخص اعتراضات دانشجویی در دانشکده علم و صنعت تبدیل شدند. البته فعالیت های سیاسی کیومرث و یارانش به محیط دانشگاه محدود نبود و در همان زمان آن ها از یک سو برنامه های منظم کهنوردی ترتیب داده و به همراه رفقای غیر دانشجویی خود به کهنوردی و تمرینات بدنی می پرداختند و از طرفی دیگر به رد و بدل کردن آثار مارکسیستی و کتاب هایی که آگاهی آنان را نسبت به تاریخ و مسایل مردم ایران ارتقاء می داد مبادرت کرده و آن ها را مطالعه و در موردشان بحث می کردند. یکی از برجسته ترین فعالیت های رفیق کیومرث در عرصه فعالیت های اجتماعی، شرکت وی در مراسم هفتم و چهلم مرگ "جهان پهلوان تختی" در اواخر سال ۱۳۴۶ بود که با توجه به باور عمومی که تختی به دست برادر شاه، غلامرضا پهلوی به قتل رسیده، به تظاهراتی بزرگ علیه رژیم شاه تبدیل شده بود. شرکت در اعتراضات مردمی در زمان بازی فوتبال بین تیم های ایران و اسرائیل که در آن برهه از جمله رویدادهای سیاسی برجسته بود، یکی دیگر از عرصه های فعالیت کیومرث و برادران و دوستانش را در مبارزات سیاسی جاری در جامعه، تشکیل می داد. در جریان یکی دیگر از مبارزات برجسته مردمی نیمه دوم دهه چهل یعنی اعتراض مردم تهران به گران شدن بلیط اتوبوس های شرکت واحد در سال ۱۳۴۸، کیومرث همراه با جمع دوستانش که یک محفل مبارزاتی را در آن سال ها تشکیل می دادند، نقش بزرگ و پر اهمیتی را ایفاء کردند. آن ها وظیفه تدارک برای آن اعتراض را به عهده گرفته و با شعار نویسی روی دیوار ها و تعیین تاریخ مشخص برای ابراز اعتراض مردم نسبت به گران شدن قیمت اتوبوس، در بسیج مردم مبارز در تظاهرات ۲ اسفند [حوت] سال ۱۳۴۸ سهم مبارزاتی خود را ادا کردند؛ و خود با شرکت فعال در تظاهرات آن روز، تجربه آموخته و به غنای تجربیات مبارزاتی خود افزودند.

رشد روز افزون فعالیتهای مبارزاتی رفیق کیومرث و رفقاییش در عین حال که تجربیات مبارزاتی آنان را فزونی می بخشید باعث هر چه گسترده تر شدن روابط آن ها نه صرفاً در محیط دانشگاه بلکه در خارج از آن، با مبارزانی می شد که بعضی از آنها چپ هم نبودند. در جریان بازی فوتبال تیم های ایران و اسرائیل که به تظاهراتی علیه اسرائیل تبدیل شد، عده ای با کوکتل مولوتف به دفتر هواپیمائی اسرائیل (ال عال) حمله کردند که منجر به تحت پیگرد قرار گرفتن آن ها و از جمله فردی شد که از دوستان کیومرث و خشایار بود. از آن جا که وی شناخته شده و تحت تعقیب قرار داشت برای مخفی ماندن از چشم پولیس به خانه کیومرث آمده و در آن جا پناه گرفته بود. اما از آن جا که مخفی گاه او لو رفته بود در مهر ماه سال ۴۹ ساواک برای دستگیری او و کیومرث به خانه آن ها یورش برد. یورش ساواک به خانه سنجری ها در شرایطی بود که پدر کیومرث به خاطر سکتة قلبی در بستر بیماری به سر می برد. متأسفانه در آن روز حمله، رفیق رضا یثربی هم در خانه آن ها بود. مأموران ساواک بدون توجه به بیماری پدر خانواده با وحشیگری تمام به اهالی خانه و به سه جوانی که در خانه بودند برخورد می کردند و چنان شرایط متشنجی در خانه به وجود آوردند که باعث سکتة مجدد پدر گشتند. در چنین وضعی با اصرار مادر، مأموران از بردن کیومرث با خود منصرف شدند اما هم رفیق مخفی شده و هم رفیق رضا یثربی هر دو بازداشت شدند، چند روز بعد نیز پدر سنجری ها زندگی را به درود گفت.

علی رغم این ضربه ساواک به محفل رفقاء، از آن جا که کیومرث دستگیر نشد و رفیق یثربی پس از یک هفته، آزاد گردید، عملاً روابط موجود در محفل مبارزاتی رفقاء با خطر جدی مواجه نشد. به خصوص که رفیق یثربی در بازجویی در باره علت حضور خود در خانه کیومرث، بر دوستی و همکاری بودن با کیومرث در دانشکده علم و صنعت تأکید نموده و در طول بازجویی ها روی این حرف باقی مانده و خود را دوست ساده کیومرث معرفی کرده بود. رویداد رستاخیز سیاهکل و متعاقب آن اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق که شرایط سیاسی جامعه را متحول ساخت در حالی که تأثیر انقلابی خود را بر مبارزات کارگران و توده های تحت ستم به جا گذاشت، باعث شدت گیری مبارزات دانشجویان با رادیکالیسم هر چه بیشتری شد؛ تا آن جا که مبارزات دانشجویی در دفاع از جنبش مسلحانه با رادیکال ترین شعارها، فضای دانشگاه ها را فرا گرفت. در چنین شرایطی مسلم است که دشمن یعنی رژیم شاه در وحشت از جنبش مسلحانه و در هراس از تأثیرات آن در کشاندن توده های مردم به صحنه مبارزه، دیوانه وار به دانشگاه ها یورش برده و دانشجویان مبارز را دستگیر می نمود. در این دوره یکی از اعتصابات بزرگ دانشجویی در دانشکده علم و صنعت در اردیبهشت [ثور] ۱۳۵۰ رخ داد که رفیق کیومرث و رفقای همراهش در برپائی آن نقش بسزائی ایفاء نمودند. با آشکار شدن نقش رفقاء در این مبارزات، ساواک موفق به دستگیری رفیق خشایار سنجری شد و رفقاء کیومرث سنجری و رضا یثربی تحت تعقیب پولیس قرار گرفتند. در این زمان این دو رفیق که در ارتباط با چریکهای فدائی خلق قرار داشتند برای گریز از دستگیری، مجبور به زندگی مخفی شدند.

بنابراین رفیق کیومرث سنجری از اردیبهشت ۱۳۵۰ به عنوان یک انقلابی حرفه ئی همه زندگی خود را در راه مبارزه برای رهائی خلق خود قرار داد. او و رفیق یثربی در مسیر این مبارزه قاطع با دشمنان مردم دوره های متفاوتی را که گاه با شرایط بسیار سخت و غیر قابل توصیف قطع ارتباط هم توأم بود، طی کردند. اولین قطع ارتباط آن ها با سازمان خود، یعنی چریکهای فدائی خلق در مرداد [سد] ۱۳۵۰ با دستگیری رفیق فربرز سنجری که رابط آن ها با سازمان بود پیش آمد. اما چه باک که اینک دیگر راه پیش پای آن ها بود (در یک شعر از رفیق مرضیه احمدی اسکوئی این طور گفته شده است: " اینک راه پیش پای ماست "). این دو چریک فدائی با از جان گذشتگی بدون لحظه ای تردید به مبارزه خود در راستای خط و برنامه سازمان ادامه دادند و دست اندر کار انجام حرکتی مسلحانه شدند. آن ها پس از مخفی شدن، خانه ای در میدان فوزیه اجاره کرده و به مثابه پایگاه، فعالیت های تدارکاتی خود را در آن جا انجام می دادند.

در حدود مهر [میزان] سال ۵۰ انفجاری در پایگاه آن ها صورت گرفت و رفقاء مجبور به ترک آن پایگاه گشته و در حالی که شدیداً تحت تعقیب سازمان امنیت رژیم شاه قرار داشتند مدتی را در آن شرایط پولیسی بدون داشتن محلی برای سکونت گذراندند. بالاخره با تلاش های زیاد، آن ها که با بسیاری از مبارزان دوره خود که بعداً یا عضو سازمان چریکهای فدائی خلق و یا سازمان مجاهدین خلق شدند، آشنا بودند توانستند با رفیق اسدالله بشر دوست که در آن زمان در ارتباط با چریکهای فدائی خلق در پایگاهی در اصفهان فعالیت می کرد، تماس گرفته و مجدداً به سازمان وصل شوند. رفقاء کیومرث سنجرى و رضا پثرى در این رابطه به اصفهان منتقل شدند و تا سال ۱۳۵۱ در درون سازمان فعالیت کردند. اما با دستگیری رفیق اسدالله بشر دوست که با حفظ اسرار سازمان در دل، زیر شکنجه های وحشیانه ساواک جان سپرد، ارتباط آن ها مجدداً با سازمان قطع شد. پس از مدتی، تلاش های مجدد این دو رفیق دوباره باعث وصل شدن آن ها به سازمان شد.

متأسفانه از همه فعالیت های رفیق کیومرث سنجرى در سازمان چریکهای فدائی خلق اطلاعات کافی در دست نیست. اما این امر روشن است که وی در سال ۱۳۵۳ به مشهد منتقل شد و در پایگاهی با حضور رفقاء حمید مؤمنی و صبا بیژن زاده فعالیت انقلابی خود را دنبال نمود. در دوره ای نیز (حدود اوایل تابستان ۱۳۵۳) او به مدت کوتاهی با رفیق اشرف دهقانی در پایگاهی در مشهد که رفیق علی اکبر (فریدون) جعفری به عنوان مسؤول شاخه مشهد به آن جا رفت و آمد می کرد، حضور داشت. از جمله کارهای او در مشهد کمک به انتشار نبرد خلق، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق و دیگر نشریات سازمان بود. در همین دوره بود که او همراه با رفیق جعفری موفق به طرح ریزی آرم جدیدی برای سازمان که دست با مسلسل در بیرون از ایران قرار دارد، شد. در آن سال ها سازمان جهت خودکفائی در نیاز های تسلیحاتی خود، انرژی زیادی صرف تهیه مواد منفجره برای ساختن نارنجک می کرد که اسید پیکریک ماده اصلی آن بود. پس از ضرباتی که در نیمه اول سال ۱۳۵۳ به سازمان وارد شد و امکانات تهیه اسید پیکریک از بین رفت، مسؤولیت ساختن این ماده منفجره به رفیق کیومرث محول گردید که وی با همان تعهد انقلابی که همواره برای انجام مسؤولیت های سازمانی اش از خود نشان می داد، به انجام این کار پرداخت. اما کار مداوم با این ماده شیمیائی باعث شد که او دچار مشکل تنفسی گردد.

تا جایی که اطلاعات کنونی نشان می دهند، رفیق کیومرث پس از مدتها فعالیت در مشهد به تهران منتقل گشته و به اتفاق رفقاء حسن سعادتى، حمید اکرامى، افسر السادات حسینی و ابوالحسن شایگان پایگاهی را در خیابان ملک سمنگان شکل داده اند. در این پایگاه یکی از وظایف وی انتشار نبرد خلق و در عین حال آموزش تجربیات تکنیکی به رفقای دیگر بوده است. در جریان ضربات اردیبهشت سال ۵۵ که نبرد خلق شماره ۷ که آماده توزیع بود به دست ساواک افتاد، رفیق کیومرث و رفقای نظیر او در سازمان که در طی سال ها مبارزه بی امان با دشمنان مردم به فولاد آبدیده تبدیل شده بودند، برای نشان دادن قدرت سازمان اقدام به انتشار دوباره نبرد خلق در مدت بسیار کوتاهی کردند و با این کار کوشیدند تبلیغات دشمن را که سعی می کرد از ضربه به سازمان در جهت تضعیف روحیه مبارزاتی توده ها استفاده کند، خنثی نمایند. در آن زمان، پخش نبرد خلق شماره ۷ در جامعه که واقعیت فوق نیز در آن منعکس شده بود یک جنگ روانی به دشمن تحمیل کرد.

همانطور که می دانیم در سال ۱۳۵۵ ضربات شدیدی از طرف ساواک به سازمان چریکهای فدائی خلق وارد شد و تنها تعداد محدودی از رفقای با سابقه، زنده ماندند که رفیق کیومرث نیز جزء آن ها بود. از این زمان به بعد وی به همراه رفقاء صبا بیژن زاده، بهنام امیری دوان و حسن فرجودی با تحمل رنج و زحمت فراوان و با درایت انقلابی، بیشترین تلاش را در احیاء سازمان و تداوم کار آن به خرج داد و رفقای باقیمانده را از زیر ضرب پولیس خارج کرد. در

سازماندهی پس از ضربات سال ۵۵، رفیق کیومرث مسئولیت شاخه مشهد را که از ضربات سال ۱۳۵۵ مصون مانده بود به عهده گرفت.

حاصل تلاش های مبارزاتی رفیق کیومرث سنجرى و همه رفقای سازمانی او که با رنج و زحمت بسیار زیاد ناشی از شرایط مخفی مبارزه و همچنین با جنگ و گریز مداوم با دشمن توأم بود و به واقع حاصل تلاش ها و مبارزات فداکارانه و قهرمانانه چریک فدائی خلق و همه انقلابیون مسلح در سال های پر بار دهه پنجاه، تقویت روحیه مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران و کشیده شدن تدریجی آنان به سوى مبارزه بود. امری که در ۲۹ بهمن [دلو] ۱۳۵۶ با خیزش مردم قهرمان تبریز با برجستگی خود را نمودار ساخت. سپس جنبش توده ئی رو به رشد نهاد و توده های مبارز، انقلابی را در سراسر ایران بر پا نمودند که اوج آن قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن بود. اما دریغ که در این زمان رفیق کیومرث دیگر زنده نبود تا ببیند که او با صمیمیت کمونیستی و یکدلی اش با توده های دربند ایران، با عزم آهنین در مبارزه علیه دشمنان مردم و با فداکاری ها و از جان گذشتگی های بی دریغ و قبول مسئولیت های دشوار و خطرناک در سازمان چریکهای فدائی خلق، به سهم خود چه تاریخی را در جامعه ایران رقم زده و در پیشرفت مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم و سرمایه داران داخلی در راه رسیدن به سوسیالیسم چه نقش گرانقدری ایفاء کرده است! جریان جان باختن رفیق کیومرث به این صورت بود که در تاریخ ۹ بهمن سال ۱۳۵۵ وی برای تماس با رفقای تهران طبق معمول به تلفنخانه مشهد می رود ولی در آن روز نیروهای انتظامی رژیم شاه جهت تمرین آمادگی برای سرکوب مبارزات مردم اقدام به مانوری نظامی کرده بودند و محیط شدیداً پولیسی بود. در نتیجه او در آن روز مورد شناسائی و تعقیب نیروهای دشمن قرار می گیرد و پس از آن که می بیند که امکان فرار وجود ندارد به درگیری مسلحانه با آن ها پرداخته و سپس با خوردن سیانور که مثل هر چریک فدائی خلق دیگر برای محروم کردن ساواک از دستگیری و دست یافتن به اطلاعاتش همیشه زیر زبان داشت، به زندگی سراسر مبارزاتی خود پایان داده و به شهادت می رسد. در نشریه کار به تاریخ چهارشنبه اول اسفند سال ۱۳۵۸ در رابطه با درگیری رفیق کیومرث با نیروهای مسلح رژیم شاه، نوشته شده است:

"آن ها به او حمله می کنند. رفیق اسلحه را کشیده و مقاومت می کند و یک نفر از مزدوران رژیم را از پای در می آورد. بعد از چندی در محاصره ساواک قرار می گیرد. رفیق دست به عمل فدائی می زند و از قرص سیانور استفاده می کند. یکی از مزدوران سعی می کند سیانور را از دهان وی خارج کند تا بتوانند او را زنده به زیر شکنجه ببرند. ولی رفیق در آخرین لحظات حیات خویش دست کتیف این مزدور را گاز می گیرد و بدین طریق سم سیانور را داخل بدن وی می کند. رفیق به حفظ اسرار سازمانی اش جان خویش را فداء کرد."

به این ترتیب رفیقی که در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ زندگی مخفی برگزیده و به طور حرفه ئی به جنبش مسلحانه کارگران پیوسته بود، رفیقی که یکی از طولانی ترین زندگی های مخفی در زیر سلطه جهنمی دژخیمان رژیم شاه یعنی نزدیک به ۶ سال را از سر گذرانده بود، در ۹ بهمن سال ۱۳۵۵ جان در راه آرمانهای انقلابی خود نهاد. این چریک فدائی خلق، انقلابی کمونیستی که تجربه سال ها مبارزه با پولیس سیاسی را با خود حمل می کرد و با فعالیت های مبارزاتی اش از نوجوانی و بعد در طی سالها فعالیت انقلابی در درون سازمان چریکهای فدائی خلق، به واقع تجسم بخشی از تاریخ مبارزاتی مردم ایران بود، اینک در تاریخ مبارزات خونین زحمت کشان و ستمدیدگان ما جاودانه گشته است.

این را مردم مبارز ایران به خوبی می دانند که انقلاب ایران با فداکاری ها و جانفشانی های چنین رفقای بود که قادر شد سرانجام رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را به زباله دان تاریخ بریزد. باشد که نمونه زندگی پر بار مبارزاتی رفیق کیومرث سنجرى همچنان پرفروغ در خدمت پیشروی مبارزات کارگران و ستمدیدگان تا رسیدن به دنیائی عاری از ظلم و استثمار قرار گیرد.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۶۴ ، بهمن ماه ۱۳۹۱